

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ارسال از: حمید محوی*
برگردان، زیرنویسها و توضیح از: احمد مزارعی
۲۷ اپریل ۲۰۱۳

ارتش سوریه در انتظار چه بود تا جنگ را به پایان ببرد؟ مرحله پایانی جنگ، چرا اکنون؟

از شروع مرحله بحران در اوضاع سوریه و پیشرفتهای چشمگیر ارتش ملی، این اولین باریست که مراکز خیرپراکنی دشمن همچون الجزیره و العربیه، از پیشرفتهای ارتش سوریه صحبت می کنند. دو مرکز فوق در طول دوران جنگ علیه سوریه بیشترین تبلیغات زهر آگین را دامن زدند و به مثابه نوک پیکان حمله علیه سوریه بودند. بدون شک پیشرویها و دستاوردهای نظامی سریع را که ارتش سوریه در همه استانها و شهرهای سوریه به طور برجسته ای نصیب خود نموده، می توان با وضوح تمام دستاوردهای مذکور را در خلال یک هفته گذشته مشاهده نمود، اما این بدان معنا نیست که ارتش در گذشته پیروزی نداشته و ضربات خود را بر تروریستها وارد نمی کرده است، بلکه ضربات متوالی ارتش ادامه داشته و در گذشته مانع شد تا آنان نتوانند بر مناطقی در استانهای مختلف تسلط پیدا کنند. ارتش به خوبی توانست کوششهای زیاد تروریستها را برای ورود به دمشق با شکست روبه رو سازد. آنچه امروز در سوریه می گذرد، تأکیدی بر درستی برنامه ارتش سوریه می باشد که تروریستهای مسلح را به طور تدریجی محاصره نموده و کوشید نیروی آنان را تدریجاً تحلیل ببرد و در نتیجه آنان همه اوراق برنده و امکاناتی را که داشتند، از دست دادند، در نتیجه ارتش ملی سوریه در وضعیتی قرار گرفت که به آسانی می توانست به آنها حمله برده و نابودشان سازد.

بدون شک شرایط و عوامل اساسی دیگری متعلق به مخالفان خارج و داخل در کار بود که از ابتدای بحران تاکنون بر روی هم انباشته شده بود، اما اکنون بسیاری از مسائل و معضلات آنچنان تکامل یافتند که منجر به این تغییر شگفت انگیز گردید و امکان حرکت ارتش سوریه را کاملاً مناسب و آماده ساخت. در زیر به بعضی از این عوامل اشاره میگردد:

یکم – تحقق یافتن تلاقی دیدگاههای اکثریت توده های مردم و سوریه و دولت از یکسو و از سوی دیگر، دیدگاه و باور کردن طرفین به بحران و فعالیتهای اجتماعی، از روزهای اول خود تا به امروز. مردم سوریه به این نتیجه قطعی رسیدند بحران موجود، به خاطر امر اصلاحات و به طریقه مسالمت آمیز نیست، بلکه در این بحران، کشورهای بیگانه، به ویژه امریکا، اسرائیل، اروپا، ترکیه و بعضی از کشورهای عربی با قوت تمام در آن حضور داشته و عمل میکنند (۱). سازمان القاعده به طور جدی در سوریه حضور دارد و به عملیات انفجاری و کشتار و تخریب دست می زند. صدها سازمان بنیادگرای دیگر حضور دارند. «جبهه النصره» که یکی از تبهکارترین تشکیلات تروریستی وابسته به عربستان و امریکاست، آزادانه در سوریه عمل می کند. دولت سوریه باید بیشتر انتظار می کشید تا این وحدت نظر

میان مردم از نظر سیاسی به تحقق بپیوندد تا ارتش به طور کامل مورد اعتماد و پشتیبانی مردم قرار بگیرد، یعنی این که در سوریه راه حل سیاسی از طریق پیروزی نظامی امکانپذیر است.

دوم - ارتش ملی سوریه نیاز داشت تا با گذشت زمان بیشتری، نیروهای سرنگونی طلب وابسته به خارج را از جهات مختلف آزمایش و توانائی آنان را که مدعی سرنگونی دولت سوریه بودند، بهتر بشناسد. آنان همه برگهای برنده، امکانات و ابزارهای خود را برای سرنگون کردن دولت به کار گرفتند، گاهی تهدیداتی نیز می کردند که امکاناتی دارند که تا هنوز به کار نگرفته اند. اکنون چیز دیگری نه برای ارائه کردن و نه برای مخفی کردن نداشته و همه امکاناتشان به کار گرفته شده و دولت سوریه همچنان سرسختانه پابرجاست و می رزمند. بارها با اشغال کردن شهرکهای و مراکزی کوشیدند در سوریه «بنغازی» درست کنند و از آنجا تهاجم خود را به سایر شهرهای سوریه و برای سرنگون کردن دولت، آغاز کنند. بارها توهمات خود را مبنی بر دخالت خارجی، ایجاد «مناطق امن»، امید بستن به شکاف در ارتش و یا در عرصه سیاسیون و دیپلماتهای سوریه (۲)، خواب و خیال پریشان جنگ داخلی. خلاصه این که در نهایت کسی که رو به سفارت بیگانه پی امیدی رفت، تیرش به سنگ خورد و دست از پا درازتر به اعمال حقیرانه و هستریک و «دله زدنی» و گرونگیری و منفجر کردن مدرسه ای، کلیسائی که اخیراً منار مسجد معروف حلب را منفجر کردند. اینجا بود که ارتش قدرتمند سوریه باید با تمام قوت و برنامه های خود وارد میدان می شد.



[مسجد بعد از هجوم نمایندگان خدا بر روی زمین]**

سوم - کشورهای پشتیبان تروریستها پی بردند که از پروژه ای حمایت می کنند که نتیجه بخش نیست و با گذشت زمان برنامه با شکست روبه رو شده و تبدیل به وبالی روی دستشان شده است که به جز ضرر و زیان مادی و معنوی برایشان دستاوردی نخواهد داشت. آنان متوجه شدند که ارتش سوریه بسیار آماده و آموزش دیده، دارای عقیده نظامیگری مقدسی در راه آرمانهای ملی است، مجهز و متشکل از بهترین امکانات و افزارهاست. این ارتش برای جنگهای بزرگ منطقه ئی و دراز مدت تربیت شده، ارتشی است که شکاف انداختن در آن و شکست دادنش، نیازمند سالهائی طولانی و هزینه های کمرشکن است و معجزه ای باید اتفاق بیفتد تا این ارتش دچار شکست شود، از اینجهت

دولتهای متجاوز دست به جنگ بی حد و مرز تروریستی به وسیله القاعده و شاخه های مختلف آن زدند که آنهم غرب پس از مدتی پی برد که گسترش دادن تروریستها و اعمال تبهکارانه آنها باعث سرنگونی دولت سوریه نشده و تنها تبدیل به جنگی طولانی تنها میان دولت و گروههای تروریستی می شود که در این مسیر دولت سوریه پابرجا می ماند و با مرور زمان بر مشکلات داخلی غلبه می کند.

چهارم - ارتش سوریه راهها و روشهایی را در زمینه اطلاعاتی و عملیاتی به وجود آورد که با طبیعت جنگ و درگیریهای جنگ داخلی هماهنگ باشد. ارتش سوریه در اصل نظامی و کلاسیک بود و برای رودر روی با یک ارتش، به ویژه ارتش اسرائیل، تجربه داشت و سالیان درازی بر روی این برنامه آموزش دیده بود، اما ارتش سوریه در دو سال گذشته با نوع تازه ای از اعمال تروریستی القاعده و سایر عملیات گروههای تروریستی روبه رو شد که عمدتاً از خارج مرزها حمایت و هدایت می شوند، از اینجا ضروری بود که ارتش نقشه های توزیع نیروهایش، نوع اسلحه های تازه و آموزشهای تازه ای که مناسب جنگهای خیابانی باشد و از همه مهمتر، ارتش می بایست آنچنان جنگ ضد تروریستی را در شهرو در روستا پیش می برد که به مردم معمولی آسیب وارد نشود و همه آنها مستلزم تربیت کردن واحدهای جنگنده تازه ای بر اساس این شرایط تازه بود و از آن سو طرق و اسلوبهای تازه اطلاعاتی که مناسب این نوع جنگ باشد که بتواند تهاجمات تروریستی را خنثی کند.

امروز کاملاً روشن شده که تروریستها و دولتهای پشتیبان آنها به پایان مانورهای خود رسیده، آنچنان که به ارتش اجازه می دهد با قدرت و گستردگی وارد میدان شده و در جهت پایان دادن به جنگ پیش رود. در مورد امکانات مالی و تسلیحاتی که در اختیار تروریستها قرار می گرفت، نیز می توان گفت که تا آخرین مرحله و ظرفیت خود به کار گرفته شده و گردانندگان جنگ تا حد زیادی به این امر قانع شده اند. به استخدام در آوردن و یا آوردن یک جنگجو و یا بهتر بگوئیم تروریست آدمکش در برابر یکهزار دالر و یا حتی ده هزار دالر، در مقابل ارتش سوریه، نمی تواند معادله را تغییر دهد، زیرا اکنون ارتش سوریه در اوج قدرت و سرزندگی است، در حالی که منابع کمک رسانی انسانی جبهه مخالف در حال خشک شدن است و نمی توان تروریستهای بیشتری را به میدان آورد. آنچه که در میدان مانده، چندان قادر به کشتار بیشتر نیست و رساندن خون تازه نیز متوقف شده است (۳).

همچنان که انسان مسلح و ارتش مسلح، اسلحه خود را به جز در شرایط ویژه و ضروری و آنهم بر اساس تاکتیک و برنامه های رزمی، به کار نمی گرفتند، اما با پیدایش شرایط مناسب فعلی، ارتش با تمام قدرت خود وارد میدان شده و تصمیم دارد تا پیروزی را بیش از یک منطقه نصیب خود کند.

پایان

زیرنویسها از مترجم است:

(۱) - اسنادی که توسط ویکی لیکس منتشر شده، نشان می دهد که از سال ۲۰۰۵، مزدورانی در سوریه از امریکا کمک دریافت می کرده اند تا فاجعه فعلی را بیافرینند. بدون شک در سوریه از سالهای ۲۰۰۰، مشکلات اقتصادی و اجتماعی بروز کرد، اما در طبیعت ملت و دولت سوریه این نبود که با یک دیگر به جنگ بپردازند. این جنگ از طرف سی آی ای (CIA - سیا)، موساد و ارتجاع عرب تدارک دیده شده بود.

(۲) - در طول جنگ ۲ ساله، تنها یک دیپلومات، آنهم سفیر سوریه در عراق، به قطر پناهنده شد. یکبار پولیس فرانسه کوشید با جعل صدای سفیر سوریه در پاریس، ویرا وادار به موضعگیری ضد دولت خود کند، اما این برنامه دولت فرانسه رسوا شد و سفیر سوریه، «خانم نهله» اطلاعاتی شدیدالحنی را انتشار داد و از جاسوسان فرانسوی به دادگاه شکایت برد. دو نفر دیگر، یکی نخست وزیر سابق سوریه به نام حجار و دیگری، یک سرگرد به نام طلاس، نیز به اردن و ترکیه پناهنده شدند. حجار، سرمایه ۳۰۰ میلیون دلاری در بانکهای اروپا داشت که دولت امریکا در گذشته آن

را منجمد و با فرارش، پولش آزاد، اما ملت و میهنش را از دست داد و تبدیل به خائن سر سپرده قطر گردید. بدون شک وی امروز در کابوس خیانت و وطنفروشی به سر می برد. سرگرد طلاس نیز یک مزرعه پرورش خرگوش در حومه دمشق داشت که سود سالانه اش به ۷۵ میلیون دالر می رسید و محصولاتش به اروپا، مخصوصاً فرانسه صادر می شد. دولت سوریه از چندی قبل از فرار طلاس، شروع به مصادره کارخانه ها و مرکز تولیدی بزرگ خصوصی نمود و طلاس که نمی توانست در «مسجد خرابکاری» کند، از کشور گریخت و به فرانسه رفت و بعد...

(۳) -تجاوزات امریکا، اسرائیل، ترکیه و ارتجاع عرب علیه ملت مظلوم سوریه، انعکاسات دردناکی در بسیاری کشورها داشته است. ۲ روز پیش قبایل اردنی، طی تظاهرات بزرگی علیه امریکا، اسرائیل و دولت اردن، مخالفت آشکار خود را با هرگونه دخالت در امور سوریه و ارسال تروریست به این کشور و یا هرگونه همکاری با امریکا را اعلام داشتند. حرکت قبایل اردنی که عمدتاً خود را وابسته به ملل بلاد شام می دانند، بسیار مهم و مؤثر است. قبل از این نیز حزب کمونیست اردن و چند حزب و سازمان اسلامی و دمکراتیک دیگر اعلام داشته بودند که سربازان امریکا هدف مشروع ملت اردن است و آنان حق ندارند پایشان را در خاک اردن بگذارند.

علمای عربستان و تونس نیز رفتن به سوریه را منع، آن را جهاد ندانسته و کشته شدگان را نیز شهید ندانسته اند، به ویژه در تونس پشتیبانی از ملت سوریه بسیار زیاد و جریانات و گروههای چپ، دمکرات و ملی، از قدرت زیادی برخوردارند و جنایتها و کشتار ملت مظلوم سوریه را توسط جریانات تروریستی تبهار و گردانندگانشان یعنی امریکا، اسرائیل، قطر و ترکیه، محکوم کرده اند.

یک توضیح:

کمونیستها باید سرسختانه از دولت و ملت سوریه در برابر تجاوز امپریالیستی حمایت کنند. امروز سوریه به مثابه ستالینگراد خاورمیانه است. بیش از چهل دولت و دهها هزار تروریست از سراسر جهان به سوریه آورده شده تا، این کشور مستقل را لت و پار و آن را تبدیل به پایگاه اسرائیل و امریکا کنند و تهاجمات بعدی خود را علیه ملل محروم منطقه سازماندهی کنند.

لنین بزرگ که اینروزها سالروز تولدش می باشد، در سال ۱۹۲۰ گفت: «افغانستان از انگلستان «دمکراتیک»، دمکراتیک تر است، زیرا افغانها برای آزادی سرزمین خود مبارزه می کنند، اما انگلستان کشوری امپریالیستی و برای غارت افغانستان لشکر کشی کرده است.»

کمونیستهای ایران نباید برای مبارزه با رژیم ارتجاعی و قرون وسطائی جمهوری اسلامی و یا به خاطر برقراری عدالت اجتماعی و سوسیالیسم، دست به دامن اتحادیه های کارگری مافوق زرد کشورهای اروپائی شوند. آنان همدستان بورژوازی خود برای کشتار ملت مالی، سوریه، افغانستان و... هستند و از قبل کشتار و غارت آنان زندگی می کنند و خفقان گرفته اند. کمونیستهای ایران در سیاستهای خود دچار گفتمان لیبرالی بورژوازی هستند و به همین جهت در مانده اند.

برگرفته از سایت: «اخبار شرق جدید»



احمد مزارعی ۲۵ اپریل ۲۰۱۳

تایپ و ویرایش: آماور - اشتراک

یادداشتها:

*یادداشت فرستنده:

با سپاس از رفیق مزارعی

توضیح پایان متن از دیدگاه من بسیار مناسب حال و روزگار جنبش کمونیستی ایران به نظر می رسد. احتمالاً چنین وقایعی در سطح بین المللی مانند جنگ در لیبیا و سوریه می توانست عملاً بی اعتباری گرایشات انحرافی کمونیستی برخی ایرانی ها را به ویژه در پیوندشان با گفتمان لیبرالیسم آنگلوساکسون روشن سازد. ولی متأسفانه دلایلی در کار است که بعید به نظر می رسد که در کوتاه مدت و در فقدان واقعه ای فوق العاده در این وضعیت - برای به اصطلاح کمونیستها - تحولی ایجاد شود. ولی مبارزه به یمن تلاش های افرادی مثل شما ادامه دارد. نسل بعدی کمونیستهای ایرانی شانس بیشتری خواهند داشت. آنچه امروز به عنوان کمونیسم ایرانی می شناسیم تنها در دفتر تاریخ تجربیات شکست خورده کمونیسم آرشیف خواهد شد. من مطمئن هستم، زیرا کمونیسم به یک عبارت کلی یعنی زندگی - یک ستراتیژی برای زندگی و تضمین آن برای بشریت و از سوی دیگر یک میلیتر همگامی با لیبرالیسم آنگلوساکسون یعنی تضمین مرگ برای بشریت و تخریب جهان.

ارادتمند

حمید محوی

[** - مسجد قبل از قدرت گیری نمایندگان خدا بر روی زمین - حاکمیت اخوان و وضعیت شهر کابل منحصر به فرد

نیست]

